

حشمت‌الله فلاح‌پیشه استاد علوم سیاسی:

پزشکیان نباید خودش را ضعیف نشان دهد

قدرت بر اوسوار خواهند شد و این اتفاقی است که درباره آقای پزشکیان صورت گرفته است. ایشان از خودش ضعف نشان داد. مردم به دلایل مختلف به ایشان رای دادند و ایشان قرار بود مسائلی مانند اصلاحات سیاسی و آزادی‌های مدنی مانند رفع فیلترینگ و تنش‌زدایی در خارج را انجام دهد ولی بعد از آن دیدیم که ایشان عملاً مطیع اراده همان جریان‌هایی شد که نتوانسته بودند رای مردم را کسب کنند.

❖ **قبلاً موضوع افزایش اختیارات رئیس جمهور مطرح بود اما الان بحث بازیابی این اختیارات مطرح شده و فردی مانند آقای خاتمی از پزشکیان خواسته دنبال این موضوع باشد. علت این ماجرا و تغییر از افزایش به بازیابی را چه می‌دانید؟**

من برخلاف ادعایی که صورت می‌گیرد، معتقدم که هر چند نهادهای قدرت به‌ویژه نهادهای انتصابی سعی می‌کنند، قدرت نهادهای انتخابی را کاهش دهند، ولی اگر باز هم سیاستمداران، سیاستمدارانی باشند که به جایگاه قانون اساسی خودشان اعتقاد داشته باشند، اسیر چنین موضوعی نمی‌شوند. یک سیاستمدار قوی باید بداند که او به بخشی از تاریخ تبدیل شده است. اگر بداند که به بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده، نباید خودش را مقابل گروه‌های قدرت ضعیف نشان دهد. بنابراین من معتقدم که رئیس جمهور از اختیارات قانون اساسی بر خوددار است؛ هر جایی که عقب‌نشینی کند، بلافاصله نهادهای انتصابی قدرت جای ایشان را می‌گیرند و نتیجه‌اش این است که می‌گوییم رئیس جمهور از اختیارات کافی بر خوردار نیست. در صورتی که من معتقدم هم رئیس جمهور و هم نماینده مجلس از اختیار قانون اساسی بر خوردارند ولی ما چون که سال‌هاست با پدیده زوال نخبگی سیاسی روبه‌رو هستیم، این زوال در اوج خودش به تضعیف

حشمت‌الله فلاح‌پیشه، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در رشته علوم سیاسی، معتقد است که اجرا کردن همین چیزهایی که در قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته، می‌تواند به رئیس جمهور برای ایفای نقش کمک کند. رئیس اسبق کمیسیون امنیت ملی مجلس با بیان اینکه «برخی می‌خواهند شأن ریاست جمهوری را تا حد یک مجری ساده پایین بیاورند» به پزشکیان توصیه می‌کند که خودش را مقابل گروه‌های قدرت ضعیف نشان ندهد.

❖ **مدتی است که باز هم بحث اختیارات رئیس جمهور مطرح شده است. تحلیل شما از وضعیت رئیس جمهوری در باره اختیاراتش چگونه است؟**
جریانی که اختیارات قانون اساسی منتخبان مردم را روز به‌روز بیشتر می‌کند، برخاسته از فضای فکری است که اعتقاد دارد مردم نمی‌توانند اصلح را تشخیص دهند. اگر در گذشته به صورت لاپوشانی شده این مواضع را مطرح می‌کردند، الان به تدریج می‌بینیم که به‌صورت آشکار هم این مواضع مطرح می‌شود. نتیجه آن هم در کاهش مشارکت مردم مشخص است؛ موضوعی که با استقبال آن جریان هم‌رو به‌روست. ماجرابی که در انتخابات مجلس گذشته شاهد آن بودیم. در موضوع ریاست جمهوری، شرایط به گونه‌ای بود که مردم دیگر حاضر نشده بودند بید و بدرت انتخاب کنند و حتی آقای پزشکیان هم رای آورد، حاصل وعده‌ای بود که داده شد؛ مبنی بر اینکه کار به کارشناسان واگذار شود اما عملاً دیدیم که کار به کارشناسان واگذار نشد و وقتی رای آورد، گرفتار همان جریانات قدرتی شد که شأن ریاست جمهوری را تا حد یک مجری ساده پایین آوردند در صورتی که رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است. من اعتقاد دارم که بخشی از این موضوع اختیارات به خود رئیس جمهور برمی‌گردد. رئیس جمهور فردی است که جایگاه قانون اساسی دارد و باید وعده‌های انتخاباتی خودش را عمل کند. وقتی که یک رئیس جمهور از خودش ضعف نشان دهد، نهادهای

رئیس جمهور حق دارد به بالاترین مقام هر یک از نهادهای حکومتی و قوای سه‌گانه تذکر و اخطار دهد.» به عبارتی این لایحه جایگاه شخص دوم مملکت بودن را برای رئیس جمهور تثبیت و البته ضمانت اجرایی هم برای پیگیری‌ها و نقش‌آفرینی برای اجرای قانون اساسی به عنوان رئیس جمهور را ضمانت می‌کرد. اما در آن زمان شورای نگهبان با آن مخالفت کرد و مخالفان با بیان اینکه دولت اصلاحات به دنبال افزایش اختیارات خود و محدود کردن سایر دستگاه‌هاست سد راه آن شدند و عملاً چنین تغییری ایجاد نشد. یعنی نتنها افزایش اختیارات یاتیبین حدود اختیارات صورت نگرفت بلکه با گذشت زمان این اختیارات روز به‌روز کمتر شد و حالا رئیس جمهور حتی در تعیین معاونین و وزرای خود و اغلب تصمیم‌گیری‌هایش اختیار لازم را ندارد. از یک سو نهادهای اطلاعاتی حرف اول را در انتصابات رئیس دولت ایفا می‌کنند و از سوی دیگر شوراهای مختلف در برابر تصمیمات رئیس جمهور قرار گرفته‌اند و به تحدید هر چه بیشتر اختیارات رئیس جمهوری و دولت مشغولند؛ قانونی به در خواست رئیس جمهور تعلیق می‌شود و قرار بر لغو اجرای آن است اما این نهاد و این سازمان و این سازمان بدون اینکه نظر مساعد رئیس جمهور را به عنوان شخص دوم مملکت به دست بیاورند خودسرانه اجرای آن را در دستور کار قرار می‌دهند یا از لیست بلندبالای پیشنهادی برای وزرا و معاونین به خاطر نظر دستگاه‌های اطلاعاتی افراد توانمندتر حذف می‌شوند و تک و توک چند گزینه باقی می‌مانند، به عبارتی دولت نه‌قادر به اجرای وعده‌های خود است و نه توان حرکت در مسیر ترسیم کرده برای پیش بردن اهداف و برنامه‌هایش مثلاً در سیاست خارجی و سیاست داخلی است و عملاً تمرکز تصمیم‌گیری برای مسائل مهم و کلان از دولت خارج شده و هر کسی ساز خود را می‌زند.

❖ **افزایش اختیار پیش کش، بازپس‌گیری اختیارات**

«ایا درآورد نیست که دولت نتواند مدیران مورد خواست خود را به

کار گیرد و با مانع بزرگ (و نابجایی) به نام تأیید به اصطلاح صلاحیت‌ها روبه‌رو شود و این امر ناو متأسفانه برای بسیاری از مشاغل و خدمات غیردولتی و عملی و مدنی هم وجود دارد؛ و شگرف اینکه بیشتر مانع از سوی دستگاه‌هایی است که وابسته به دولتند. می‌دانم که نظر رئیس جمهور و مواضع درست ایشان چیست، ولی در عمل مشکل نرفته‌ها حل نمی‌شود که روز به‌روز بیشتر می‌شود و با این احوال نمی‌شود انتظار داشت که دولت خدمات خود را به درستی ارائه دهد و بیش و پیش از هر جا هر کس انتظار از رئیس جمهور محترم است که در این امر چاره‌اندیشی و از اختیارات محدودی که دارند استفاده کنند... انتظار این است که دولت محترم هم برای بازپس گرفتن حقوق و اختیارات خود و اعمال بهتر و بیشتر آنچه در اختیار دارد تلاش بیشتر، علمی‌تر و با برنامه‌ریزی سنجیده‌تر کند.» این متن بخش کامل‌تری از سخنان خاتمی درباره ضرورت بازپس‌گیری اختیارات و ترسیم وضع نایسامان اختیارات دولت است که در این روزها رسانه‌های مختلف در تأیید و رد آن به بیان نظرات پرداخته‌اند. مثلاً عصر ایران در گزارشی فصل به محدودیت اختیارات دولت و کاهش این اختیارات و مقایسه با دولت‌های استاندارد در جهان پرداخته است و در آخر چنین تحلیل کرده است: «ساختار حکمرانی ایران در وضعیت کنونی، دولت‌ها را با مسئولیت سنگین اما اختیار محدود مواجه کرده است. تداوم این وضعیت، کارآمدی قوه مجریه و اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد و بر توسعه اقتصاد و وثبات اجتماعی اثر متسقیم دارد. دولت‌پزشکیان اگر قصد دارد برنامه‌های اصلاحی، اقتصادی و دیپلماتیک خود را پیش ببرد، باید مسئله بازتعریف اختیارات دولت انتخابی را در اولویت قرار دهد؛ کاری دشوار اما ضروری که از دوره خاتمی تا امروز همه دولت‌ها به آن اشاره کرده‌اند اما هنوز به نتیجه نرسیده است.»

طی همین روزهای اخیر منتقدان به سخنان خاتمی درباره بازپس‌گیری اختیارات رئیس جمهور و تلاش اصلاح‌طلبان برای تلنگر به دولت در این زمینه به این موضوع پرداختند که این ترفند

جایگاه رئیس جمهور رسیده است و عملاً منجر به ناکارآمدی این افراد در عمل به وظیفه قانون اساسی خودشان شده است.

❖ **پس از مطرح شدن بحث بازپس‌گیری، واکنش‌هایی از سمت طیف‌های تندرو اصول‌گرا مطرح شده است. برای مثال روزنامه کیهان می‌گوید که دولت‌های خاتمی و روحانی اختیارات کافی را داشته‌اند اما از آنها برای ضربه زدن به نظام استفاده کردند. تحلیل شما از این روایت چیست؟**

ارزیابی کلان نهادهای انتخابی و انتصابی نشان می‌دهد که مردم مشکلاتشان را بهتر تشخیص داده‌اند و نهادهای انتخابی هر گاه به‌وعده‌هایشان عمل کردند، موفق تر بوده‌اند. ولی هر گاه در مقابل موانعی که پیش‌پای اجرای وعده‌های آنها قرار داشت، نتوانستند کاری انجام دهند، عملاً کل کشور ضربه خورده است. مواردی که در سوال اشاره کردید، از ناحیه بر خی رسانه‌هایی مطرح می‌شود که هر کاری که به نفع مردم بوده را منع کرده‌اند و به حدی مانع‌سازی کردند که عملاً نخبگان را خانه‌نشین کردند و سیاست‌هایی را تمجید می‌کنند که سیاست‌های فرصت‌سوز در تاریخ کشور بوده است. حتی برای مشکلاتی که کشور امروز دچار آن است، شما به ستون‌های همین رسانه‌های ولت‌نویس مراجعه کنید، می‌توانید ریشه آن را پیدا کنید. یک روز اگر قرار باشد عملکرد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور مورد ارزیابی قرار بگیرد، من اعتقاد دارم که شاید بتوان گفت بخش اعظم ریشه‌های کشور در همین رسانه‌هایی وجود دارد که فقط رسانه نبوده‌اند، بلکه وابستگان به جریان‌هایی از قدرت بودند که تلاش می‌کنند خواست مردم عملی نشود و نتیجه آن هم شکل‌گیری ویژه خوری است که منافع کشور را تحت‌الشعاع قرار داده است.

اصلاح‌طلبان برای توجیه ناکارآمدی‌شان است و چطور مثلاً محمود احمدی‌نژاد و ابراهیم رئیسی چنین مشکلی نداشتند. فارغ از اینکه احمدی‌نژاد هم در نهایت در رابطه با از دست دادن اختیارات زبان به گله باز کرد و به‌ویژه با قوه مقننه درگیر شد؛ این نکته ضروری است که طرح این موضوع از سوی اصلاح‌طلبان در دولت‌های نزدیک به خود (و غیراصولگرا) بر سر این است که این دولت‌ها که رؤسای آن انتخابی روی کار آمده‌اند همسوا سایر نهادهای انتصابی نیستند و خاستگاه و پایگاه‌شان یکی نیست و گرنه مثلاً احمدی‌نژاد که در سال ۱۳۸۴ روی کار آمد و عملاً چهلوس این سیستم و نزدیکترین گزینه به هسته‌سخت قدرت به شمار می‌رفت؛ آنقدر اصولگرایان و جریان نزدیک به قدرت و نهادهای مختلف با آن همراه بودند که تصمیمی غیر خواست او به میان نمی‌آمد. در دولت بعدی او هم که کمی از ارج و قربش کم شد او هم معترض به دست بسته و کاهش اختیارش شد. در دولت سیزدهم هم که بار دیگر همسویی سیاسی بین نهاد و قوا وجود داشت و شوراهای موازی هم به‌نظر با دولت بودند نگرانی مگر در راستای واقع‌بینی شکل نمی‌گرفت. پس اینکه چرا اصلاح‌طلبان و میانه‌روها وقتی به قدرت می‌رسند این را مطرح می‌کنند؛ دلایل ساده است؛ چون این کرسی انتخابی که با رای مردم به دست می‌آید تنها ابزار پیگیری مطالبات مردم از گزینه همسوا با آنهاست که اگر تضعیف و محدود شود دولت دگراندیش از سایر نهادها و شوراهای عملاً ناتوان در تحقق وعده‌هایش خواهد بود و برای همین است که نگاه به حضور در قدرت برای تحقق خواسته‌های اصلاح‌طلبان در تشکل‌های آنها کم‌رنگ می‌شود و پیروزی در انتخابات و قرار گرفتن در جایگاه انتخابی با توجه به ناتوانی ایجاد شده برای این پست‌ها تبدیل به نامه جبهه اصلاحات برای روبگرد جامعه‌محور می‌شود. الاون دیگر خاتمی هم از عطای افزایش اختیارات برای حفظ جایگاه این نهاد انتخابی گذشته و خواهان بازپس‌گیری اختیاراتش است تا تتمه جمهوری‌ت در کشور و تعیین سرنوشت به‌دست مردم خالی از مفهوم نشود.

همین مسئله حجاب را نگاه کنید، نیروی اجتماعی ایستاد و آقای رئیس جمهور توانست حرف خودش را پیش ببرد. بازپس‌گیری قدرت رئیس جمهور، منوط به حضور نیروهای اجتماعی و تشکل و ساماندهی آنها و مشخص کردن استراتژی و سیاست‌های این‌هاست. حقوق اساساً تابع سیاست است. سیاست هم تابع قدرت است. بنابراین باید آقای رئیس یک استراتژی طراحی کند که قدرتی بتواند، در جامعه شکل بگیرد که بتواند مقاومت و مقابله کند. اولین قدم این است که این مجلس ۴ درصدی را از پیش رو برداشت و این موضوع با انتخابات پر شور صورت خواهد گرفت.

❖ **شما به نیروهای اجتماعی اشاره کردید. اگر خود رئیس جمهور هم بخواهد در این مسیر گام بردارد، باید چه کند؟ مثلاً درباره این شوراهای عالی که وجود دارد و عملاً بعضی جاها سنگ‌اندازی می‌کنند، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟**

اینکه می‌خواهد کاری کند و نمی‌گذاردند که خودش رئیس این شورا‌هاست. باید در این شوراها طوری مدیریت کند که نظرش را پیش ببرد. من معتقدم اقدام خوبی که آقای پزشکیان می‌تواند انجام دهد این است که در مسیر تحکیم مدیریت اجرایی گام‌هایی را بردارد. موضوع بعدی این است که آقای پزشکیان متأسفانه وفای را به یک معنایی به کار گرفته که این وفای ایشان را زمین‌گیر کرده است. نیروهای جناح محافظه‌کار باید از دولت کنار گذاشته شوند و نیروهایی بیایند که در مسیر توسعه گام بردارند؛ باید به احزاب و اتحادیه‌ها بها دهند و کارها را به آنها بسپارد.

گفتار سیاستمدار / ۲



مسئله اصلی فیلترینگ است

غلامحسین کرباسچی، در گفت‌وگو با انصاف‌نیوز در واکنش به‌موضوع سیم‌کارت سفید گفت: «مسئله اصلی نه این چندصد خبرنگار یا دانشجو، بلکه وجود خود فیلترینگ است. اگر اینترنت بدون فیلتر حق خبرنگار است، حق همه مردم است؛ اعتراض باید به اصل فیلتر باشد نه به اینکه چرا یک عده محدود رفع فیلتر شده‌اند. اصل مسئله اینترنت طبقاتی نیست؛ اصل این است که چرا اصلاً فیلتر گذاشته‌ایم. اگر امروز بر خی خبرنگاران، دانشجویان یا استادان بدون فیلتر وصل می‌شوند، این سؤال باید مطرح شود که چرا برای مردم فیلتر گذاشته‌ایم؟ ما به اصل مسئله برگردیم. رئیس جمهور به مردم قول داده بود فیلترینگ را جمع کند. حالا یک سال و نیم گذشته و هنوز این بساط پابر جاست.» کرباسچی تأکید می‌کند که اعتراض‌ها باید متوجه ساختار محدودکننده باشند نه اینکه گروهی را سرزنش کنیم: «اینکه هزار نفر یا صد نفر رفع فیلتر شده‌اند، مسئله نیست. حق همه مردم است که اینترنت آزاد داشته باشند. چرا باید دعوا کنیم که چرا این خبرنگار سیم‌کارت ارفع فیلتر شده؟ باید اعتراض کنیم که چرا برای همه مردم رفع فیلتر نشده‌اند.» او در ادامه با اشاره به افشای مبدأ برخی کاربران در X که نشان می‌داد بدون VPN وصل شده‌اند، گفت: «اگر کسی در مجلس، دولت یا شورای عالی فضای مجازی تمام تلاشش این است که اینترنت فیلتر بماند، اما خودش از اینترنت آزاد استفاده می‌کند، این خیلی بد است. الان هم مشخص شده چه کسانی هستند.» کرباسچی تأکید می‌کند جنجال اخیر نباید به حاشیه‌های اپوزیسیون و مخالفان کشیده شود: «اصل موضوع دعوی سیاسی نیست. اصل این است که مردم حق دارند بدون فیلتر به شبکه‌ها دسترسی داشته باشند. چه داخل کشور، چه خارج، چه حامی دولت چه منتقد؛ همه باید روی این مطالبه پافشاری کنند.» او محدودیت اینترنت را بی‌منطق و فرسایشی می‌داند و می‌گوید: «یعنی هر مردم ۲۴ ساعته باید دنبال VPN باشند؟ مگر جنگ است؟ مگر حمله‌شده؟ در کوتاه‌مدت شاید توجیه داشته باشد اما طولانی‌مدت نه. این وضع باید تمام شود. رئیس جمهور باید یک کلمه به وزیرش بگوید که مردم باید راحت از اینترنت استفاده کنند. همین اصل قضیه این است.»

ادامه از صفحه اول

وقتی ورود به جنگ منتفی باشد، قاعداً فقط دو گزینه دیگر باقی می‌ماند؛ نخست، ادامه وضع موجود است که از آن به عنوان «صبر استراتژیک» یاد می‌شود؛ ولی اسرائیل این گزینه را برای حزب‌الله و به‌طور کلی لبنان بسیار پرهزینه کرده است زیرا حملات فراینده ارتش اسرائیل به منابع تسلیحاتی و فرماندهان نظامی و نیروهای عملیاتی حزب‌الله و همینطور اهداف مدنی و غیرنظامی را بدون هرگونه پاسخی به دنبال دارد. گزینه دوم، ورود به روندی دیپلماتیک برای زمین‌گذاشتن سلاح و کمک به اجرای فرمولی است که رئیس جمهور ونخست‌وزیر و بسیاری از سران لبنان آن را «یک کشور، یک دولت، یک ارتش» می‌نامند؛ چنین گزینه‌ای یک تغییر پارادیم کامل در ایدئولوژی و استراتژی حزب‌الله به شمل ورود و درست به همین دلیل، تبعات آن نه‌فقط برای این گروه که حتی برای جمهوری اسلامی نیز در شرایط کنونی غیرقابل تحمل به‌نظر می‌رسد.

با این همه، اکثر محافل لبنانی این تغییر پارادیم را برای حفظ لبنان در برابر تهاجم اسرائیل ضروری می‌دانند و بعضاً مدعی‌اند که جمهوری اسلامی مانع اصلی ورود حزب‌الله به فاز کاملاً سیاسی است. مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی این نوع دخالت در امور داخلی حزب‌الله را رد می‌کنند و آن را گروهی مستقل از خود می‌دانند هرچند که سلاح این‌ گروه را خط قرمزی عبورناپذیر معرفی می‌کنند. به همین دلیل، پس از ترور هشتم علی، توجه رسانه‌های منطقه‌ای و جهانی به واکنش تهران به این عملیات و نوع توصیه‌اش به حزب‌الله در این باره معطوف شد. صداها در تهران در مورد پاسخ نظامی به این ترور عمدتاً با ادبیاتی مبهم و دوپهلو و همراه با احتیاط بود به‌خصوص آنچه از سوی علی‌لاریجانی دبیر شورای امنیت ملی اعلام شد. هرچند که برخی رسانه‌ها سخن علی‌لاریجانی را به عنوان «لزم‌پاسخ نظامی حزب‌الله به عملیات اسرائیل» تفسیر کردند اما متن منتشرش از طرف او چنین صراحتی در برداشت و حزب‌الله را به هیچ‌نوع واکنش مشخصی دعوت نمی‌کرد. به هر حال، بغرنجی‌های بحث مربوط به سلاح حزب‌الله، گویی به غایت و انتهای خود رسیده است. ادامه وضع کنونی به نظر ممکن نمی‌رسد و از انتخاب بین دو گزینه «توسل به جنگ» و یا «زمین‌گذاشتن سلاح» ظاهر‌گریزی نیست.